پنجشنبه اول شهریور ۱۴۰۳
014
شماره ۴۲۱۵
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

یحیی جهانگیری، رئیس نمایندگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی قم درگفت‌وگو با «فرهیختگان»:

اربعین مقصد نیست، مسیر است

سهیلا عباس‌پور
خبرنگار گروه ایده حکمرانی

یحیی جهانگیری، رئیس نمایندگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی قم و استاد حوزه علمیه و دانشگاه در گفت‌وگو با «فرهیختگان» به تحلیل گسترگی ابعاد نافرنگاری واقعه کربلا و کانونی شدن عاشورا و اربعین در اندیشه پرداخته است و با گفتمان دانستن این نقطه از تاریخ شیعه، ضمن اشاره به مولفه‌های گفتمانی این واقعه، آن را در نقش آفرینی منحصربه‌فرد معرفی می‌کند که هر کس به فراخور فهم و روایت خود از زندگی نسبتی با بعدی از آن برقرار می‌کند و این جنر فراگیر گفتمانی فرازمانی و فرامکانی با تداوم اجتماعی‌اش در اندیشه ایرانیان همچنان زایا و پویاست. تاریخ شیعه وقایع و حوادث زیادی را در دوران حیات آنیمه و پس از آن پشت سر گذاشته است اما نزد شیعه هیچ مناسبتی به اندازه واقعه کربلا شورآفرین یا مؤثر واقع نشد. چه تحلیلی می‌توان از این واقعه ارائه داد که همچنان زایا و مشاءپویایی بوده و صیرورت دارد؟ هر اندیشه‌ای که به گفتمان تبدیل شود دیگر زمین نمی‌خورد، جوار فرازونشیب می‌شود اما رقیب هم درپارلم آن سر فرود می‌آورد. این که می‌گوییم واقعه کربلا و عاشورا گفتمان است، یعنی این اندیشه با هر اندیشه‌ای که به گفتمان تبدیل شد، رقیب درمقابلش کم می‌آورد و رقیب هم به دنبال حذف آن نیست، بلکه به دنبال هضم آن است. این که در مقابل عاشورا هم جریانی که به دنبال هضم آن است و نه حذف آن، این است که عاشورا به گفتمان تبدیل شد و هر اندیشه‌ای این فرآیند را طی کند دیگر نمی‌توان آن را حذف کرد. عاشورا در این جایگاه است. غرب دموکراسی را به یک گفتمان تبدیل کرده است. دموکراسی چیزی است که حتی کسی هم که آن را قبول ندارد، نمی‌تواند علیه آن حرف بزند، حتی کشورهای منطقه ما که یک دموکراسی در آنها دیده نمی‌شود، نمی‌توانند علیه دموکراسی حرف بزنند. گویی دموکراسی چیزی است که تابو شده و یک امر مقدس غیرقابل نقد شده است و حتی اگر مخالف آن باشیم، باید آن را بپذیریم. چیزی که گفتمان شد، حتی مخالف آن هم مجبور است در زمینش بازی کند و نمی‌تواند از این پارادایم بیرون برود. من که اصرار دارم واقعه کربلا یک گفتمان است، یعنی این که واقعه عاشورا به نقطه‌ای رسیده که رقیب هم قدرت حذف آن را ندارد و رقیب هم باید آن را هضم کند و خود را در زمین عاشورا تعریف کند.

■■■

درچه فرآیندی این واقعه کربلا تبدیل به گفتمان شده است؟

فرضیه‌ای که اثبات شدن، نظریه نام دارد و اگر نظریه گام عملیاتی بگیرد دکترین می‌شود اگر نظریه تعداد طرفدار پیدا کند، مکتب می‌شود. مکتب نظریه‌ای است که طرفدار دارد و به آن اصرار دارند. اگر عده‌ای افزون بر اصرار نظری به دنبال عمل کردن به آن باشند، این جریان فکری نامیده می‌شود. جریان فکری نه فقط از بعد تئوریک پیروانی دارد، بلکه در عمل هم طرفدار دارد. حالا اگر یک نظریه همه این فرآیند را طی کند و از دکترین، مکتب و جریان به جایی برسد که به یک عده، بلکه توده‌ها از آن پیروی کنند تبدیل به گفتمان می‌شود. گفتمان به تعبیر رهبر انقلاب مثل هوا و اکسیژن است که بخواهی یا نخواهی آن را تنفس می‌کنی و نمی‌توانی بدون هوا زندگی کنی؛ حتی هوا آلوده و بد باشد، بیرون که باشیم مجبوریم آن را نفس بکشیم. گفتمان هم مثل هواست و مجبوریم آن را تنفس کنیم. یکی از مسائل در غرب که همیشه به عنوان سیاست‌گذاری فرهنگی اجتماعی لحاظ می‌شود، گفتمان‌سازی است، یعنی یک اندیشه را از فرآیندها، فیلترها و دهلیزهایی رد می‌کنند تا تکثر شود. وقتی که تبدیل به گفتمان شد دیگر نمی‌توان با آن نبرد کرد و مجبور می‌شویم آن را هضم کنیم. مجبوریم آن را مثل دموکراسی بپذیریم و این تفکر مثل هوا می‌شود و مثلا دیگر نمی‌شود علیه دموکراسی حرف زد و اگر حرف بزنیم مطرود می‌شویم و قدرت زیست نداریم. عاشورا دقیقا به جایی رسیده که گفتمان شده است. تبدیل گفتمان در غرب پیروزی است. اندیشکده‌هایی وجود دارد که گفتمان‌سازی می‌کنند، ولی عاشورا، نه در یک فرآیند پیروزی، بلکه پیوسته‌ای تبدیل به گفتمان شده و این فرصت طلایی برای جریانی است که به دنبال عاشورا است. اگر این فرصت را به مثابه گفتمان بار کنیم یک هژمون بزرگ برای ما اتفاق می‌افتد و اگر آن را به مثابه یک گفتمان بار نکنیم و فقط رقیب آن را باور کرده باشد، فرصت بودگی عاشورا در جهان را از دست خواهیم داد. ما عاشورا را تنها به مثابه یک منسک آیینی نباید ببینیم. عاشورا فقط یک سوگواره دینی مذهبی صرف نیست. اگر آن را این‌گونه تنها نبینیم و آن را به مثابه یک گفتمان ببینیم می‌توانیم از این بدبده و رویداد جهانی حرف بزنیم.**

این گفتمان را چگونه تحلیل می‌کنید و چه شاخصه‌هایی دارد و عناصر این زنجیره چیست؟

بحث عاشورا و اربعین به مثابه یک گفتمان است. زیرا همان شاخص‌هایی که در مکاتب فکری برای گفتمان ذکر شده در واقعه کربلا و عاشورا دیده می‌شود. گفتمان فقط یک شاخص ندارد و چندین شاخص را در بر می‌گیرد؛ گفتمان تنها بحث تئوریک صرف نیست، بلکه در زیست عینی و اجتماعی مردم جریان دارد و رویداد میدانی هم هست. تنها رخداد ذهنی نیست. مردم به عاشورا و اربعین فکر می‌کنند و رخدادی اجتماعی است که با آن زندگی می‌کنند. لباس و خوراک شان با محرم تغییر می‌کند و سبک زندگی شان دگرگون می‌شود. لذا اربعین گفتمان است و نه منسک دینی. مردم بدون این که هیچ دستوری در کار باشد لباس شان مشکی می‌شود و مردم عراق قبه نجفی را تهیه می‌کنند و جای عراقی شان دم می‌شود. ایرانیان هم هر کدام با مناسک و سنت‌های خود، وارد فضای محرم و اربعین می‌شوند. این خود که صدا و تاسر دارد مداحی می‌کند و همه برای اربعین هزینه می‌دهند. وقتی برای اندیشه‌ای هزینه بدهید آن اندیشه پایاتر و پویاتر می‌شود. برخلاف تفکری که اندیشه را تنها سودمند می‌بینند. پرگماتیسم می‌گوید اندیشه‌ای که سود نیاورد، شکست می‌خورد. اما مکتب گفتمان می‌گوید اندیشه‌ای که مردم برای آن هزینه سنگین بدهند ماندگارتر است. در کربلا در اربعین دقیقا این اتفاق می‌افتد و هزینه می‌دهند. وقتی این شاخص‌ها در یک مکتب فکری باشد، در یک اندیشه باشد، آن گفتمان می‌شود و کنارش نوزایی دارد. اندیشه‌ای قابلیت نوسازی و تازه‌پردازی و نرم‌افزاری جدید ندارد اما عاشورا دقیقا این طرفیت را دارد که می‌توان روایت‌های گوناگونه و روایت‌های متفاوت و متمایز از آن داشته باشد. این واقعه سال ۶۰ هجری قمری اتفاق افتاده است ولی این واقعه نیمروز چنان ماندرانداز شده‌ای و قدرت نظریه‌پردازی بزرگی دارد که ماندگار می‌شود. مداحی‌های دهه نودمان را با مداحی‌های دهه ۷۰ و آنها را با مداحی‌های کلاسیک‌مان مقایسه کنید، حتی اشعار را مقایسه کنید؛ اصلا در هر دوره‌ای با هم متفاوتند. چرا این نیروی‌گی اتفاق می‌افتد؟ چون این منبع ظرفیت نوسازی بزرگی دارد و واکنشی است و اربعین این شاخص را دارد. قدرت امتداد اجتماعی داشتن سبب ماندگاری واقعه کربلا شده است. کربلا تنها متعلق به مذهبی‌ها و طلبه‌ها نیست. غیرمذهبی‌ها هم در این مراسم شرکت دارند و من بنابراین مخالف جدی افرادی هستم که به دیگران می‌گویند نماز نمی‌خوانی اربعین کجا می‌روی؟! اساسا این گفتمان سازی توانسته تایی نماز را هم جذب کند. این گفتمان اساسا دنبال این است که بی‌حجاب راهم در بر بگیرد و ذیل این چتر خود بیاورد و قدرت شمول دارد. این که بی‌نماز هم به اربعین بود، به دلیل ذات این تفکر است که تبدیل به گفتمان شده و لذا امتداد اجتماعی دارد.

ما در روایت داریم که زیر قبه امام حسین(ع) نماز تمام است، یعنی طوری فکر کنید که اینجوا داریم که زیر قبه امام حسین(ع) نماز تمام است. وقتی به زیارت امام حسین رفتید، مراقب باشید آنجا را برای وطن خود انتخاب نکنید. بیش از سه روز در کربلا نماند! عجیب است که آنجا گفته شد نماز در این مکان تمام است، اما جای دیگر می‌گویند مراقب باشد و بیش از سه روز در کربلا اقامت نکند. گفته شده به اربعین آمدی «مشایه کن» یعنی حرکت کن. اربعین آب راکد نیست که به این سرزمین برسی راکد شوی و ماندگار شوی.

در کربلای حسینی می‌آمویزم که متحرک باشیم و بدویم. مومن نباید در کربلا بماند. اعراب فرهنگ خوبی دارند. آن همه راه را صد هاکیلومتر می‌آیند و همین که به نزدیک کربلا می‌رسد یک سلام می‌دهد و برمی‌گردد! این چه معناست؟! اینجا جای حرکت است. مومن راکد مثل زبیر به قول یکی از نویسندگان در زمین می‌ماند. کربلا باید می‌دهد متحرک باشیم. اربعین می‌آموزد

شده است که از اسلام تمکین تا چون سایه‌پوست آنجا حضور دارد تا وهب مسیحی و خوارجی که در کربلا بودند و همه اینها گرانبار شده است. هر کسی نماینده فکری خودش را از کربلا برگشت با پیر الگوهای خودش را در این واقعه می‌بینند. وقتی کسی نماینده فکری و الگوی خودش را آنجا پیدا کرد، این گفتمان می‌ماند. زایش کم‌رخی اندیشه دوام نیاورند این است که محدود به یک قشر خاص بودند. مثلا مینیمیسم فقط درباره زنان حرف می‌زند و مردان را پوشش نمی‌دهد. مثلا زبان عربیسم فقط درباره عرب حرف می‌زند و ملی‌گرایی برای یک ملیت خاص حرف می‌زند، حتی ایدئولوژی ملی مثل اسلام و مسیحیت برای یک قشر حرف می‌زند. در حالی که اربعین بسیار فراتر می‌رود و به این دلیل تبدیل به گفتمان می‌شود. نکته سوم در بحث گفتمان بودگی این است که انسان‌ها وقتی برای یک چیز هزینه بدهند و سنخ آن سنخ ایمانی باشد، آن را بخشی از زندگی خود می‌دانند. چیزی که در اربعین اتفاق می‌افتد این است که ما می‌بینیم مردم هزینه می‌دهند و پیاده می‌روند. کسی که سالم است پیاده می‌رود، کسی که پول دارد موکب برپا می‌کند و کسی که خانه دارد جای سکونت می‌دهد، کسی که صدا دارد مداحی می‌کند و همه برای اربعین هزینه می‌دهند. وقتی برای اندیشه‌ای هزینه بدهید آن اندیشه پایاتر و پویاتر می‌شود. برخلاف تفکری که اندیشه را تنها سودمند می‌بینند. پرگماتیسم می‌گوید اندیشه‌ای که سود نیاورد، شکست می‌خورد. اما مکتب گفتمان می‌گوید اندیشه‌ای که مردم برای آن هزینه سنگین بدهند ماندگارتر است. در کربلا در اربعین دقیقا این اتفاق می‌افتد و هزینه می‌دهند. وقتی این شاخص‌ها در یک مکتب فکری باشد، در یک اندیشه باشد، آن گفتمان می‌شود و کنارش نوزایی دارد. اندیشه‌ای قابلیت نوسازی و تازه‌پردازی و نرم‌افزاری جدید ندارد اما عاشورا دقیقا این طرفیت را دارد که می‌توان روایت‌های گوناگونه و روایت‌های متفاوت و متمایز از آن داشته باشد. این واقعه سال ۶۰ هجری قمری اتفاق افتاده است ولی این واقعه نیمروز چنان ماندرانداز شده‌ای و قدرت نظریه‌پردازی بزرگی دارد که ماندگار می‌شود. مداحی‌های دهه نودمان را با مداحی‌های دهه ۷۰ و آنها را با مداحی‌های کلاسیک‌مان مقایسه کنید، حتی اشعار را مقایسه کنید؛ اصلا در هر دوره‌ای با هم متفاوتند. چرا این نیروی‌گی اتفاق می‌افتد؟ چون این منبع ظرفیت نوسازی بزرگی دارد و واکنشی است و اربعین این شاخص را دارد. قدرت امتداد اجتماعی داشتن سبب ماندگاری واقعه کربلا شده است. کربلا تنها متعلق به مذهبی‌ها و طلبه‌ها نیست. غیرمذهبی‌ها هم در این مراسم شرکت دارند و من بنابراین مخالف جدی افرادی هستم که به دیگران می‌گویند نماز نمی‌خوانی اربعین کجا می‌روی؟! اساسا این گفتمان سازی توانسته تایی نماز را هم جذب کند. این گفتمان اساسا دنبال این است که بی‌حجاب راهم در بر بگیرد و ذیل این چتر خود بیاورد و قدرت شمول دارد. این که بی‌نماز هم به اربعین بود، به دلیل ذات این تفکر است که تبدیل به گفتمان شده و لذا امتداد اجتماعی دارد.

عاشورا در ذهنیت ایران زنده است. آیا به این معنا است که ذهنیت ایرانی هوشمندانه به سمت این انتخاب و برگزیدن این واقعه رفته است؟ اگر آن نقطه طلایی هر اندیشه سیاسی و اجتماعی را در نظر بگیریم و در واقع میراث شدنی خودمان را با آن پیشینه ببینیم، آن گردش و سیر به سمت نقطه آغاز اما در اندیشه شیعه ایرانی از این واقعه آغاز می‌شود. این انتخاب به چه دلیل بوده است؟ آیا به شرایط سیاسی و وضعیت شیعیان طی تاریخ برمی‌گردد؟

از جبهه الهیاتی اگر بحث کنیم، ما مستندات دینی داریم که می‌گوید این یک سرفصت الهی بوده است که ایرانی ما در اینجا نقش تاریخی داشته باشند و مجموعه احادیثی که هست نقش ایرانیان را از قم در تولید علم تا سفر تاسیس امام رضا(ع) و نیز خادمان اشعری و نقش قم و ری در تاریخ و نیز دوران معاصر انقلاب اسلامی را در نظر بگیریم، سبب شده که سرزمین معارف ایران باشد. اما اگر از منظر گفتمانی بخواهیم بررسی کنیم، می‌بینیم این دریک فرآیند طبیعی اتفاق افتاده است. یعنی ایرانیان نه آگاهانه و نه ناخودآگاهانه نقشی در بسط گفتمانی این واقعه نداشته‌اند. پژوهش‌های زیادی در حوزه اسلام انجام می‌شود. ما در استرالیا فقط ۶۰ تا حسینیه فقط در سیدنی داریم. درست است که این سرزمین و انقلاب تاثیر نقش داشته در نقطه طلایی شدن این واقعه، اما بیشتر با ناخودآگاهانه شکل گرفته است. مثلا اربعین زمان صدام چه تفاوتی با اربعین ۲۶۳ دارد؟ اصلا اربعین نبود. آیا پیوزای پشت این بود که اربعین ناگهانی گل و آمریکا مثلا آمد صدام را سرنگون کرد که اربعین با بگیرد؟ یا نه، ایران نقشی در این فرآیند داشت؟

بعد از ۸۰۰ سال از زمان آل‌بویه شیعی، دوباره با سرنگونی صدام قدرت به شیعه عراق برگشت. این فاعدتا به دلیل ظرفیت‌های اندیشه شیعه و کنش سیاسی آنان بوده است. درست است؟ یعنی سلفی‌گری و تروریزم از اندیشه شیعه بیرون نمی‌آید و آنها این را درست تشخیص داده‌اند.

این ظرفیت گفتمان شدگی را من به دلیل عامل خارجی صرف نمی‌بینیم. دال مرکزی به نظرم می‌رسد که هسته کانونی تفکر شیعه است. این نقطه کانونی را با بمب اتم هم بزنند سلفیت از آن دزدیده نمی‌آید. سلفیت نهایتش داعش است که جریانی را تولید کند که پایایی عمرش یک دهه بیش نیست. با جریان‌های دیگر نمی‌توانند بیش از این

ساکن نباشیم. مثل بحث حج است. در حج وقتی به خانه خدا می‌رسیم، به جای نماز خواندن طواف می‌کنیم، یعنی اینجا جای ایستادن نیست و به نقطه هدف که رسیدیم آغاز حرکت است و باید طواف کنید. اینجا طواف بهتر از نماز است. مومن همیشه باید متحرک باشد. این نگاه گفتمانی را خوب ببینید! می‌گوید خسته شدی؟ باز هم طواف کن. طواف که انجام شد، باز هم نقطه پایان نیست؛ به عرفات و مشعر می‌روید؛ فقط باید دوید و حرکت کرد. در این نوع نگاه گفتمان دین نقطه ایستایی ندارد. اربعین مقصد نیست، مسیر است. این نگاه گفتمانی سبب می‌شود اربعین هر سال گسترده‌تر شود و افراد بیشتری را پیرامونش در بر بگیرد و شمول آن بیشتر شود.

چرا اربعین در دوران معاصر یک گفتمان می‌شود؟

برای بشر مدرن عقل‌گرایی افراطی معیار شد و گفتند همه چیز باید از پل خرد بگذرد. اگر چیزی را خرد نپذیرد، درست نیست. این خرد است که ارزیابی می‌کند کدام آموزه درست است و پس از تایید خرد باید ایمان آورد و هر چیزی که از دهلیز عقل نگذرد را نمی‌توان مورد باور قرار داد. این مباحث که کشور ما هم رسید که عقل و علم بر ایمان و آن را نمی‌فهمد.

بشر آغاز هزاره سوم را با اربعین شروع کرد، یعنی سقوط صدام و پایان عمر او با ورود اد اربعین بود. بشری که با صدای بلند می‌رفت که به قدرت امپراتوری عقل‌گرایی و دانش‌سنگدلی ساخت کند، جالب است که هزاره سوم را با اربعین شروع کرد و اربعین زیر میز این معادلات زد.

چه شد که این معادلات جهانی به هم ریخت؟

در دوره‌ای که عقل‌گرایی و علم‌گرایی همه چیز شد، قدرت ایمان بر قدرت عقل و علم چرخید. گیگارد می‌گوید که گفته بودم که ایمان باید از پل عقل بگذرد تا ایمان شود؟ او می‌گوید ایمان آنجاست که از پل جهش و تبدید و ایمان بیاوری و ریسک کنی. او می‌گوید مومنان به بهشت می‌روند چون بدون حساب دو دوتا چهارتای عقلی و علمی باور می‌کنند. گیگارد معتقد است عصر مدرن لذت ایمان را از بشر گرفته و همه چیز را از او گرفته است و دیگر ایمان جهش نمی‌کند. او عبارتی دارد که می‌گوید ایمان در روز نمی‌آید، در شب تاریک می‌آید. عصری که عقل‌گرایی و علم‌گرایی همه چیزرابه محاق داشت می‌برد، اربعین حساب دو دوتا چهارتا را بر هم ریخت. ببینید در ایام حج کلا دو میلیون نفر به حج می‌آیند. کل سیستم حمل‌ونقل عربستان در این پنج شش روزی که ایام حج است تعطیل می‌شود. یعنی قدرت خدمات دهی ندارد و پنج روز مانده به ایام اعمال سیستم حمل‌ونقل نیست درحالی که در اربعین ۳۰ میلیون زائر می‌آید. از دید آنها عجیب است که عراق مثلا چقدر مترو و ریل دارد یا چقدر هتل دارد؟ بشر امروز اینها را نمی‌فهمد. آتش زدن مال را می‌بیند که با عقل و علم ظاهرا نمی‌سازد. اما اربعین دوباره قدرت ایمان را به بشر نشان داد. بشر بعد از رنسانس قدرت ایمان را زنده کرد.

چگونه می‌شود از این ظرفیت گفتمانی و فرصت اربعین استفاده کرد؟

اگر بار کردیم اربعین گفتمان است، آن سیاستگذار به بتری ایمان بر عقل‌گرایی افراطی و علم‌گرایی افراطی را با میدان و امتداد اجتماعی به اثبات برساند، آن وقت مسیحی هم دیگر باور می‌کند و نمی‌گوید کلیسیا خالی شده است و می‌شود به ایمان‌گرایی او هم کمک کرد. آن وقت اربعین و کربلا چتری گسترده‌تر می‌شود که بر همه شمول دارد. این ظرفیت‌های گفتمانی اربعین را هنوز آزاد نکردیم. اگر معاید بود این‌ها خالی شده است، به دلیل نیرو سوال بردن باورها از سوی علم و عقل بود. دست حامیان ایمان خالی شده بود و نمی‌توانستند دفاع کنند. اما اربعین عصای موسی در عصر امروز است. بر چهه ایمان‌گرایان باید فارغ از هر مذهب دینی گسترده‌تر شود. این گفتمان بودگی هر چقدر بیشتر مورد توجه ما باشد، رسوخ بیشتری خواهد داشت و رهبران هندو و بودایی هم خواهند آمد.

ادامه در صفحه ۱۵

چین و آمریکا در آفریقا رقابت می‌کنند

جنگ سرد جدید در قاره‌ای متفاوت

رقابت بر سر نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی در قاره سیاه، تقابل چین و ایالات متحده را تشدید کرده است. اگرچه این است اما بااین حال بررسی آن از جنبه‌های گوناگون حائز اهمیت است. البرایت اشمیت، استاد بازنشسته تاریخ دانشگاه لویولا مریلند و نایب‌رئیس انجمن مطالعات آفریقا در مقاله‌ای برای نشریه New Left Review به رقابت دو کشور در قاره آفریقا پرداخته است. این مقاله به درک بهتر جریانی این تقابل و وضعیت دو کشور به ویژه در حوزه نظامی در آفریقا کمک می‌کند.

■■■

حضور رو به رشد چین در آفریقا توجه آفریقا و غرب را به خود جلب کرده است. با افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری‌های چین که از روبرو ایالات متحده پیشی گرفته، رهبران این کشورها هشدار داده‌اند که یکن در حال بهره‌برداری از منابع آفریقا، تهدید مشاغل آفریقایی، حمایت از دیکتاتوری‌های آفریقایی بی‌توجهی به حقوق بشر، حاکمیت مطلوب و شیوه‌های زیست محیطی سالم است. درحالی که همین انتقادات به غرب نیز وارد است، سازمان‌های جامعه مدنی آفریقایی با کنایه بیان می‌کنند. غرب نیز مدت‌هاست به چنین روش‌هایی روی آورده است. علاقه غرب به آفریقا و نگرانی‌های غرب درباره نفوذ یکن موضوع جدیدی نیست. برای درک وضعیت کنونی باید تاریخچه آن را بررسی کرد. جدیدترین موج علاقه چین به آفریقا در دوره جنگ سرد آغاز شد. در آوریل ۱۹۵۵، نمایندگان ۲۹ کشور و سرزمین آسیایی و آفریقایی به همراه جنبش‌های آزادی‌بخش مختلف در بندونگ اندونزی، در کنفرانس کشورهای آسیایی و آفریقایی گردهم آمدند. شرکت‌کنندگان تصمیم گرفتند با استعمار و امپریالیسم مقابله کنند و همکاری اقتصادی و فرهنگی را در سراسر جنوب جهانی که آن زمان به «جهان سوم» معروف بود، توسیع دهند. آنها حمایت ویژه‌ای از استعمارزدایی و آزادی ملی در آفریقا اعلام کردند. چین نقش مهمی در این کنفرانس ایفا کرد و رفرسای همبستگی آسیایی- آفریقایی را گواه‌باور تعامل شد. بین ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، چین به کشورهایی مانند الجزایر، مصر، غنا، گینه، مالی، تانزانیا و زامبیا کمک‌های مالی و پروژه‌های کم‌بهره ارائه داد. همچنین هزاران پزشک، تکنسین‌های کشاورزی و گروه‌های کارگری همبستگی را به کشورهای آفریقایی توسعه غرب کنار گذاشته شده بودند. اما اهمیت این تعامل تنها به اقتصاد نمی‌رفت.

در جنوب آفریقا که حکومت اقلیت سفیدپوست در مستعمرات مهاجرنشین پارچا بود و پیتقال مقاومت می‌کرد، یکن به جنبش‌های آزادی‌بخش در مزامبیک و روودزیا

آموزش نظامی، مشاوران و سلاح ارائه داد. زمانی که کشورهای غربی درخواست‌های زامبیا برای انرژی مؤثرتر رژیم‌های یاغی نادیده گرفتند، چین سازمان راه‌آهن تانزانیا- زامبیا (TAZARA) را تاسیس کرد و راه‌آهنی ساخت که به زامبیا امکان می‌داد مس خود را از طریق تانزانیا صادر کند. به جای ایجاد روزبا و آفریقای جنوبی که تحت حمایت سفیدپوستان بودند، استفاده کند. در طول جنگ سرد، سیاست‌های چین عمدتا از انگیزه‌های سیاسی سرچشمه می‌گرفت اما این از جنگ سرد، اولویت‌های چین تغییر کرد. یکن وارد یک برنامه عظیم صنعتی‌سازی و توسعه اقتصادی شد که اقتصاد چین را به یکی از قدرتمندترین‌های جهان تبدیل کرد. آفریقا دیگر به عنوان یک میدان انباشت ایدئولوژیک دیده نمی‌شد، بلکه به عنوان منبع مواد خام و بازاری برای کالاهای چینی، از لباس و تلفن‌های همراه تا سیستم‌های هوش مصنوعی، ارزش‌گذاری می‌شد. پکن چین با آفریقا بیشتر مبتنی بر همدردی با مشکلات آن نبود، بلکه بیشتر به تقلید از قدرت‌های استعماری و جنگ سرد تبدیل شد. کشورها براساس آنچه که می‌توانستند به چین به لحاظ مادی و استراتژیک ارائه دهند، ارزش‌گذاری می‌شدند. در اولین دهه قرن بیست‌ویکم، چین از ایالات متحده به عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری آفریقا پیشی گرفت و اخیرا به جهاربین منبع بزرگ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آفریقا تبدیل شده است. دارای دسترسی تضمین‌شده به منابع انرژی، زمین‌های کشاورزی و مواد استراتژیکی که برای تولید دستگاه‌های الکترونیکی و وسایل نقلیه الکتریکی ضروری هستند، چین میلیاردها دلار صرف زیرساخت‌های آفریقایی هم‌جوش جهان تبدیل کرد. آفریقا دیگر به عنوان ارزش‌گذاری نشده نیست، بلکه به عنوان منبع مواد خام و بازاری برای کالاهای چینی، از لباس و تلفن‌های همراه تا سیستم‌های هوش مصنوعی، ارزش‌گذاری می‌شد. پکن چین با آفریقا بیشتر مبتنی بر همدردی با مشکلات آن نبود، بلکه بیشتر به تقلید از قدرت‌های استعماری و جنگ سرد تبدیل شد. کشورها براساس آنچه که می‌توانستند به چین به لحاظ مادی و استراتژیکی ارائه دهند، ارزش‌گذاری می‌شدند. در اولین دهه قرن بیست‌ویکم، چین از ایالات متحده به عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری آفریقا پیشی گرفت و اخیرا به جهاربین منبع بزرگ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آفریقا تبدیل شده است. دارای دسترسی تضمین‌شده به منابع انرژی، زمین‌های کشاورزی و مواد استراتژیکی که برای تولید دستگاه‌های الکترونیکی و وسایل نقلیه الکتریکی ضروری هستند، چین میلیاردها دلار صرف زیرساخت‌های آفریقایی هم‌جوش جهان تبدیل کرد. آفریقا دیگر به عنوان ارزش‌گذاری نشده نیست، بلکه به عنوان منبع مواد خام و بازاری برای کالاهای چینی، از لباس و تلفن‌های همراه تا سیستم‌های هوش مصنوعی، ارزش‌گذاری می‌شد. پکن چین با آفریقا بیشتر مبتنی بر همدردی با مشکلات آن نبود، بلکه بیشتر به تقلید از قدرت‌های استعماری و جنگ سرد تبدیل شد. کشورها براساس آنچه که می‌توانستند به چین به لحاظ مادی و استراتژیکی ارائه دهند، ارزش‌گذاری می‌شدند. در اولین دهه قرن بیست‌ویکم، چین از ایالات متحده به عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری آفریقا پیشی گرفت و اخیرا به جهاربین منبع بزرگ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آفریقا تبدیل شده است. دارای دسترسی تضمین‌شده به منابع انرژی، زمین‌های کشاورزی و مواد استراتژیکی که برای تولید

اواخر، چین با دخالت سیاسی و نظامی در امور داخلی دیگر کشورها مخالف بود اما با رشد منافع اقتصادی چین در آفریقا، این کشور به نیازبه حفظ و ثبات پی برده است. به همین دلیل، یکن دخالت خود را در عملیات امدادرسانی سازمان ملل، مقابله با دزدی دریایی و عملیات ضدتروریسم گسترش داد. اساسا چندین عملیات ضددزدی دریایی سازمان ملل را تامین و از شهروندان چینی ساکن در منطقه محافظت کند. همچنین امکان نظارت بر ترافیک تجاری در طول جاده ابریشم دریایی قرن ۲۱ چین را فراهم کرد. است که کشورهایی از قاره اتوانسه دامه بتزانه از دریک شبکه بزرگ تولید و تجارت به هم متصل می‌کند. این اتحاد به چین کمک خواهد کرد تا تامین نفت خود را که چین از آن از خاورمیانه می‌آید و از طریق دریای سرخ و تنگه باب‌المندب جیبوتی به خلیج عدن منتقل می‌شود، تضمین کند. بیشتر صادرات چین به اروپا از همین مسیر عبور می‌کند.

اگرچه ایالات متحده امپریالیسم چین را محکوم می‌کند، اما دولتی این کشور در تلاش است تا نقش خود را به عنوان تنها قدرت هژمونیک جهان حفظ کند. با این حال، تعداد فزاینده‌ای از کشورهای آفریقایی از جانبداری در جنگ سرد جدید خودداری می‌کنند و ادعای واشنگتن را که فقط می‌توانند از منافع آنها حفاظت کند، رد می‌کنند. اگرچه دولت‌های دموکرات و جمهوری خواه به طور یکسان این تصور را ترویج کرده‌اند که ایالات متحده باید جهان را از «امپراتوری‌های شر» که امنیت جهانی را تهدید می‌کنند، نجات دهد، اما دولتی که ایالات متحده است که بیش از ۷۵۰ پایگاه در حداقل ۷۰ کشور دارد، درحالی که چین تنها سه پایگاه دارد. ایالات متحده است که از سال ۱۹۸۰ تاکنون در حداقل ۵۱ جنگ خارجی شرکت کرده، درحالی که چین تنها دریک شرکت کرده است. موسسه امنیتی ایالات متحده، ترجیح می‌دهد چین را از طریق تقویت اتحادهای نظامی در خارج از کشور محدود یا شکست دهد. این کشور ۴ پایگاه فعالیتی در آفریقا در مناطق غنی از منابع که توجه چین و افراط‌گرایان خشونت‌طلب را به خود جلب کرده‌اند، تاسیس کرده است.

جفری ساکس، استاد دانشگاه کلمبیا که به سه دبیرکل سازمان ملل مشاوره داده، آفریقا و ایالات متحده را دربازه امپراتوری جهانی، را خطرناک، توهمی و منسوخ توصیف کرده است. او استدلال می‌کند امنیت کلی و رفاه بشر در ماجراجویی‌های نظامی ندارد، بلکه در ترکی رویاهای هژمونیک و ساختن اتحادهایی با کشورهای دیگر، چه بزرگ و چه کوچک، نهفته است. تنها در این صورت است که جهان می‌تواند شروع به حل بسیاری از بحران‌های زیست‌محیطی، انرژی، غذایی و اجتماعی کند که همه ما را تهدید می‌کنند.

نظامی در جیبوتی تاسیس کرده که بزرگ‌ترین پایگاه نظامی دائمی چین در خارج از مرزهای خود بود. این پایگاه به صورت استراتژیک در خلیج عدن در نزدیکی دهانه دریای سرخ واقع شده، به چین اجازه داده تا کشتی‌های چینی دیگر در عملیات ضددزدی دریایی سازمان ملل را تامین و از شهروندان چینی ساکن در منطقه محافظت کند. همچنین امکان نظارت بر ترافیک تجاری در طول جاده ابریشم دریایی قرن ۲۱ چین را فراهم کرده است که کشورهایی از قاره اتوانسه دامه بتزانه از دریک شبکه بزرگ تولید و تجارت به هم متصل می‌کند. این اتحاد به چین کمک خواهد کرد تا تامین نفت خود را که چین از آن از خاورمیانه می‌آید و از طریق دریای سرخ و تنگه باب‌المندب جیبوتی به خلیج عدن منتقل می‌شود، تضمین کند.

اربعین؛ امید تمدنی و اجتماعی مسلمانان

مرجان صوصی
عضو نمایندگی موسسه فرهنگی هاتف

مسلمانان همواره در مسیر تاریخی خود در تمام فرازونشیب‌ها و آمدوشد حکومت‌های مختلف، اصل اعتقاد به منجی آخرالزمانی را در خود حفظ کرده‌اند. این امر مختص شیعیان هم نبوده، هرچند شیعیان اعتقاد عملی به امر ظهور را با تاسیس و تشکیل حکومت اسلامی نیمن بخشیده‌اند. در خصوصیات جامعه پس از ظهور و مدینه فاضله تحت ولایت امام زمان علیه‌السلام، روایات متعددی نقل شده که ویژگی‌های تمدن اسلامی حاکم بر جهان را برمی‌شمرد. جامعه‌ای که در آن فضایل انسانی و اخلاقی در عالی‌ترین وجه حیات حاکمند و انسان‌ها به دور از منافع مادی فروگرایانه در سیر حرکت الی‌الله نسبت به هم مودت و شفقت داشته و ایثار در عالی‌ترین معنای خود متجلی می‌شود. ویژگی‌های ذکرشده برای تمدن اسلامی پس از ظهور در تمدن غربی سرمایه‌دارانه که مبتنی بر منفعت‌طلبی و فروگرایی است قابل درک و باور به نظر نمی‌آیند. وقتی کل سیستم حمل‌ونقل عربستان در این پنج شش روزی که ایام حج است تعطیل می‌شود، یعنی قدرت خدمات‌دهی ندارد و پنج روز مانده به ایام اعمال سیستم حمل‌ونقل نیست درحالی که در اربعین ۳۰ میلیون زائر می‌آید. از دید آنها عجیب است که عراق مثلا چقدر مترو و ریل دارد یا چقدر هتل دارد؟ بشر امروز اینها را نمی‌فهمد. آتش زدن مال را می‌بیند که با عقل و علم ظاهرا نمی‌سازد. اما اربعین دوباره قدرت ایمان را به بشر نشان داد. بشر بعد از رنسانس قدرت ایمان را زنده کرد.

چگونه می‌شود از این ظرفیت گفتمانی و فرصت اربعین استفاده کرد؟

**اگر بار کردیم اربعین گفتمان است، آن سیاستگذار به بتری ایمان بر عقل‌گرایی افراطی و علم‌گرایی افراطی را با میدان و امتداد اجتماعی به اثبات برساند، آن وقت مسیحی هم دیگر باور می‌کند و نمی‌گوید کلیسیا خالی شده است و می‌شود به ایمان‌گرایی او هم کمک کرد. آن وقت اربعین و کربلا چتری گسترده‌تر می‌شود که بر همه شمول دار